

الله أكبر



دانشگاه معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد

گروه: مدرسی معارف اسلامی

گرایش: آشنایی با منابع اسلامی

عنوان:

تحلیل فراوانی داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن

استاد راهنما:

جناب آقای مجد فقیهی

استاد مشاور:

حجه الاسلام و المسلمین دکتر نصیری

نگارش:

روح الله دهقانی

۱۳۹۲

کلیه حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه برداری، ترجمه، اقتباس و ... از پایان نامه یا رساله برای دانشگاه معارف اسلامی محفوظ است، نقل مطالب با ذکر مأخذ بلا مانع است.

تقديم به:

خاتم الانبياء امين وحى الهى حضرت محمد بن عبدالله ﷺ

و خاتم الاوصياء حضرت حجه بن الحسن العسكري عليه السلام

و كسانى كه رساله علميه و عمليه خويش را با خون خود نوشتند.

## تقدیر و تشکر

سپاس بی‌کران خدای منان را که توفیق اتمام این رساله را عنایت فرمود.. و درود خداوند بر انبیاء بزرگ و ائمه هدی علیهم‌السلام که بذر علم و ایمان را در اعماق وجود انسان افشاندند.

و با تشکر از:

جناب آقای دکتر مجد فقیهی، استاد محترم راهنما که از هیچ‌گونه تلاش و همکاری دریغ نکرده و با رهنمودهای عالمانه خویش مرا یاری فرمودند و از استاد ارجمند حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر نصیری به عنوان مشاور که در دوران تحصیل و تدوین پایان نامه مرا ارشاد نمودند. و پدر و مادر عزیزم و همسر گرامی‌ام که در طول تحصیل با شکیبایی مرا تحمل کردند.

## چکیده

در قرآن کریم فرازهایی از سرگذشت و عملکرد اقوام پیشین بیان شده است که مهم‌ترین آنها، داستان موسی علیه السلام و بنی اسرائیل است. این داستان به جهت فراوانی و پر تکرار بودن آن از اهمیت بیشتری برخوردار است. پدیده تکرار از آغاز توجه متکلمان، ادیبان، مفسران، و دیگر دانشمندان اسلامی را به خود جلب کرده است و آنان در کتب ادبی، کلامی، تفسیری، و علوم قرآن کوشیده‌اند با پرداختن به گونه‌های مختلف تکرار در قرآن، به یافتن علت و تبیین حکمت آن بپردازند. تکرار در قرآن وجوه مختلفی دارد اما تکرار در قصه موسی چنان برجسته است که هر خواننده آشنای این متن را به خود متوجه می‌سازد. پژوهش حاضر پس از مروری بر انواع، شیوه‌ها و علل تکرار، بر چگونگی انعکاس و تکرار داستان موسی علیه السلام در قرآن پرداخته است. تکمیل تصویرها، هماهنگی بخش‌های تکراری داستان با اهداف سوره، داشتن نکات بدیع در تکرار و تشابه بین موسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و همچنین رفتار پیروان آنها با ایشان به عنوان حکمت درونی و بیرونی فراوانی داستان موسی علیه السلام در قرآن یاد شده است. می‌توان گفت: اولاً تطبیق آیات مشابه (با عبارات مختلف) مربوط به دوران زندگی موسی علیه السلام با یکدیگر و ثانیاً تطبیق رفتار بنی اسرائیل و مسلمانان با پیامبران‌شان راز فراوانی داستان موسی علیه السلام در قرآن را مشخص می‌کند.

**واژگان کلیدی:** اهداف قصص، قصه موسی، تکرار در قرآن، تکرار داستان موسی، تشابه بنی اسرائیل و مسلمانان.

## فهرست مطالب

۱	مقدمه:.....
۳	۱. فصل اول: کلیات و مفاهیم.....
۴	۱-۱. بیان مسأله.....
۴	۲-۱. پرسش‌های اصلی و فرعی.....
۴	۳-۱. فرضیه‌ها.....
۵	۴-۱. اهداف.....
۵	۵-۱. سابقه تحقیق.....
۶	۶-۱. روش تحقیق.....
۶	۷-۱. واژه‌شناسی قصه و مفردات مشابه آن در قرآن.....
۶	۱-۷-۱. واژه قصص و کاربرد آن در قرآن کریم.....
۱۰	۲-۷-۱. واژه مثل و کاربرد آن در قرآن.....
۱۳	۳-۷-۱. واژه نباء و کاربرد آن در قرآن.....
۱۵	۸-۱. اهداف قصص قرآنی.....
۱۵	۱-۸-۱. اعتبار.....
۱۶	۲-۸-۱. هدایت انسان‌ها.....
۱۷	۳-۸-۱. گسترش قدرت تفکر.....
۱۷	۴-۸-۱. تقویت روحیه پیامبر ﷺ.....
۱۸	۵-۸-۱. اثبات وحی و رسالت.....
۲۰	۶-۸-۱. اثبات وحدت دین و اصول مشترک در ادیان آسمانی.....
۲۱	۷-۸-۱. الگودهی.....

- ۸-۸-۱. بیان سنت‌های الهی ..... ۲۲
- ۹-۸-۱. انذار مردم ..... ۲۳
۲. فصل دوم: تحلیل پدیده تکرار در قرآن ..... ۲۴
- ۱-۲. بررسی پدیده تکرار در آیات قرآنی ..... ۲۵
- ۱-۱-۲. تعریف تکرار ..... ۲۵
- ۲-۱-۲. انواع تکرار ..... ۲۵
- ۲-۲. شیوه‌های تکرار آیات قصص ..... ۲۶
- ۱-۲-۲. تکرار قصص با عنایت به هدف سوره ..... ۲۶
- ۲-۲-۲. افزودن چیزی به قصه در هر تکراری ..... ۲۷
- ۳-۲-۲. نظم و ترتیب در تکرار قصص ..... ۲۷
- ۴-۲-۲. تکرار رویدادهای اصلی داستان با رویکردها و اهداف گوناگون ..... ۲۸
- ۳-۲. فلسفه تکرار در قرآن ..... ۲۸
- ۱-۳-۲. فلسفه تکرار یک لفظ در یک آیه یا دو یا چند آیه پشت سرهم ..... ۲۹
- ۲-۳-۲. فلسفه تکرار یک معنا با الفاظ متفاوت ..... ۳۰
- ۳-۳-۲. فلسفه تکرار قصص ..... ۳۲
۳. فصل سوم: بررسی چگونگی انعکاس داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در قرآن ..... ۴۰
- ۱-۳. تکرار مجموع داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام ..... ۴۱
- ۲-۳. بررسی آیات مربوط به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در مواضع مختلف قرآن ..... ۴۱
- ۳-۳. موارد مشابه در آیات مربوط به داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَام ..... ۵۴
- ۴-۳. بررسی ساختار قصه حضرت موسی علیه السلام در قرآن ..... ۵۶
- ۱-۴-۳. بیان عاقبت و نتیجه داستان در ابتدا ..... ۵۷



- ۳-۴-۲. تقدیم و تأخیر در حلقات داستان حضرت موسی علیه السلام ..... ۵۷
- ۳-۴-۳. سبک تصریف در داستان موسی علیه السلام ..... ۵۸
۴. فصل چهارم: حکمت فراوانی قصه حضرت موسی علیه السلام در قرآن ..... ۶۰
- ۴-۱. حکمت درونی فراوانی داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن ..... ۶۱
- ۴-۱-۱. تکمیل کردن زوایای مختلف داستان بوسیله تکرار آن ..... ۶۲
- ۴-۱-۲. هماهنگی بخش‌های تکراری داستان موسی علیه السلام با اهداف و سیاق سوره ..... ۶۳
- ۴-۱-۳. نکات بدیع در حلقه‌های تکراری ..... ۷۱
- ۴-۲. حکمت بیرونی فراوانی داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن ..... ۷۵
- ۴-۲-۱. عبرت ..... ۷۶
- ۴-۲-۲. تشابه بین امت حضرت موسی علیه السلام و پیامبر اسلام ..... ۷۷
- ۴-۲-۲-۱. تشابه خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلیفه حضرت موسی علیه السلام ..... ۸۰
- ۴-۲-۲-۲. عصیان قوم موسی علیه السلام و قوم حضرت محمد صلی الله علیه و آله ..... ۸۵
- ۴-۲-۲-۳. سرپیچی از ولایت ولی برگزیده و اقدام به کشتن ایشان ..... ۹۱
- ۴-۲-۲-۴. تشابه در تحریف کتب «تحریف در امت اسلام و بنی اسرائیل» ..... ۹۴
- ۴-۲-۲-۵. تشابه در تفرقه (تفرق در امت اسلام و بنی اسرائیل) ..... ۱۰۳
- نتایج و دست‌آوردهای تحقیق: ..... ۱۰۸
- فهرست منابع ..... ۱۱۰
- نمایه‌ها ..... ۱۱۷

## مقدمه:

قرآن کریم به عنوان کلام الهی و معجزه جاویدان پیامبر اکرم ﷺ مشتمل بر ظرایف فراوانی است که بسیاری از آنها تاکنون ناشناخته مانده است، چنانچه پیامبر اکرم ﷺ در وصف قرآن می‌فرماید:

«لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ»؛<sup>۱</sup> قرآن را ظاهری و باطنی است. ظاهر آن حکم است و باطن آن علم. ظاهر آن زیبا و دل‌انگیز است و باطن آن ژرف و عمیق. آن را نجومی است، و بر نجوم آن نجومی. شگفتیهای آن از شماره بیرون است، و غریب و عجایب آن کهنه نمی‌شود. در آن چراغهای هدایت است و مشعل‌های حکمت. سخن رسول اکرم ﷺ به ما یاد می‌دهد به ابعاد مختلف قرآن توجه بیشتری داشته باشیم و از کنار آیات قرآن به سادگی عبور نکنیم و برای پی بردن به اسرار نهفته در قرآن کوشش کنیم.

از جمله آیاتی که در قرآن باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد آیات مربوط به داستان انبیاء است. توجه به تاریخ انبیاء به عنوان بهترین انسان‌ها در کره خاکی و رفتار پیروان ایشان، می‌تواند عالی‌ترین درس اخلاق و تربیت برای بشریت باشد. همان‌گونه که قرآن درباره اهمیت و مقام بلند داستان از لحاظ تأثیری که در ارشاد و اصلاح نفوس و رفتار مردم دارد، می‌گوید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ».<sup>۲</sup> تدبیر در آیاتی از قرآن که در آن فلسفه وجود قصه در قرآن را بیان کرده است نشانگر توجه خاص قرآن نسبت به قصه و اهداف موجود در آن است تا انسان‌ها در سایه این داستان‌ها و با عبرت‌گیری از آن هدایت شوند و در واقع هدف از داستان‌های قرآن قصه‌گویی نیست بلکه طبق آیات قرآن برای عبرت، موعظه، آموزش و هدایت است. در میان قصص انبیاء در قرآن قصه موسی ﷺ بخاطر فراوانی و تکرار بیشتر آن از اهمیت بیشتری برخوردار است که لازم است حکمت این فراوانی و تکرار مورد بررسی قرار گیرد و مشخص شود که این فراوانی بیهوده نبوده و بخاطر هدف خاصی، قرآن زوایای مختلف زندگی موسی ﷺ را در سوره‌های متعدد بیان کرده است.

این پژوهش نگاهی است کلی به مسئله تکرار قصص و نگاهی خاص به فراوانی و تکرار داستان موسی ﷺ در قرآن، با این ادعا که تکرار بیشتر داستان موسی ﷺ در کتاب آسمانی به خاطر اهدافی بوده که اهداف و حکمت این فراوانی در این پژوهش بیان شده است. لازم به ذکر است تا آنجا که بنده تحقیق کرده‌ام کتابی مستقل یا پایان‌نامه‌ای با این عنوان تدوین نشده است هر چند

۱ - محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۶.

۲ - یوسف، ۱۱۱.

کتاب‌های زیادی در مورد داستان پیامبران و گاهی با رویکرد تحلیلی نوشته شده، اما مسئله حکمت فراوانی داستان موسی علیه السلام به صورت اخص کار متقنی انجام نگرفته است و هر چند در علوم قرآنی و اعجاز و بلاغت به علل و پدیده تکرار در قرآن پرداخته شده، اما نوعاً در این کتاب‌ها به بحث بلاغت و اعجاز قرآن اشاره شده و نتیجه گرفته‌اند تکرار الفاظ، عبارات و قصص در قرآن مخلّ فصاحت نیست. در این رساله سعی شده است وجوه مختلف تکرار در قرآن و شیوه‌ها و فلسفه تکرار در قرآن مورد بحث و بررسی قرار گیرد و در پایان با دقّت و تدبیر در آیات مربوط به داستان موسی علیه السلام و با عنایت به موارد مشابه داستان در سوره‌های مختلف قرآن و ارتباط آیات با یکدیگر، اسرار و حکمت‌های تکرار داستان موسی علیه السلام، در دو بخش عمده با عناوین «حکمت درونی فراوانی داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن» و «حکمت بیرونی فراوانی داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن» بیان شده است.

## ۱. فصل اول: کلیات و مفاهیم

## ۱-۱. بیان مسأله

بعضی از داستان‌های قرآن کریم به لحاظ دارا بودن اهداف، موضوع و زوایای متعدد، در چند سوره با شیوه‌های بیانی و عبارات مختلف مطرح شده است که در این میان، به داستان حضرت موسی علیه السلام بیش‌تر از سایر داستان‌ها توجه شده و در ۳۴ سوره زوایای مختلف زندگی ایشان روایت شده است از جمله دوران بچگی، جوانی، رسالت، درگیری با فرعون و ساحران و تعیین هارون به عنوان خلیفه خویش و گوساله‌پرستی و نافرمانی بنی اسرائیل از موسی و هارون. با توجه به اینکه قرآن در بیان زندگی موسی علیه السلام یک حکایت را با الفاظ مختلف بیان می‌کند و همچنین بیشترین تکرار در قصص انبیاء را در قرآن قصه حضرت موسی علیه السلام به خود اختصاص می‌دهد این سؤال پیش می‌آید که اولاً حکمت بیان یک حکایت با تعابیر گوناگون در داستان موسی علیه السلام چیست؟ ثانیاً راز فراوانی قصه موسی علیه السلام نسبت به سایر قصص چیست؟ تحقیق حاضر در جهت پاسخگویی به سؤالات مهم فوق است که با تأمل در آیات نورانی، به انجام رسیده است.

## ۱-۲. پرسش‌های اصلی و فرعی

سؤال اصلی: فراوانی داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن چگونه قابل تحلیل است؟  
سؤالات فرعی: در کنار سوال اصلی تحقیق، سؤالات دیگری مطرح می‌شود که امید است در این پژوهش، در ضمن پاسخ به سؤال اصلی، پاسخ این سؤالات نیز روشن شود. این سؤالات عبارتند از:  
۱- علت وجود تکرار و فلسفه آن در قرآن چیست؟  
۲- ابعاد قصه حضرت موسی علیه السلام در قرآن چه می‌باشد؟  
۳- حکمت درونی و بیرونی تکرار قصه حضرت موسی در قرآن چیست؟  
۴- فلسفه بیان قصه حضرت موسی علیه السلام چه چیزهایی می‌تواند باشد؟

## ۱-۳. فرضیه‌ها

۱- تکرار در قرآن نقص نیست بلکه دلیل اصالت دادن به محتوا و فصلهای عبرت آموز و تجربه در قصه است.  
۲- تشابه بین قوم موسی علیه السلام و قوم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یکی از علل فراوانی قصه موسی علیه السلام در قرآن می‌باشد.  
۳- عبرت گرفتن مسلمانان از گذشته و وحدت دعوت انبیاء و تثبت قلب پیامبر و مؤمنان از علل بیان قصه در قرآن است.

- ۴- اصلی‌ترین تحلیل در مورد تکرار قصه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام هم پوشانی قصه است.
- ۵- قرآن در تبیین داستان موسی از روش قبض و بسط استفاده کرده است.
- ۶- روش قرآن توزیع قصه‌ها در بخش‌های مختلف قرآن است.

#### ۱-۴. اهداف

اهدافی که در این پژوهش دنبال شده عبارتست از:

- ۱- اثبات عدم بیهودگی تکرار در قرآن
- ۲- بیان اغراض و ویژگی‌های قصص قرآنی
- ۳- بیان حکمت قصص در قرآن
- ۴- بیان علل فراوانی قصه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نسبت به سایر قصص در قرآن

#### ۱-۵. سابقه تحقیق

اولین کسی که به موضوع تکرار در قرآن اشاره نموده "جاحظ" در کتاب "الحيوان" می‌باشد "شیخ طوسی" هم در مقدمه "التبیین فی تفسیر القرآن" این موضوع را بررسی نموده است. برخی از مفسران مانند "شیخ طوسی" در "التبیین"، "کمال الدین حسین واعظ کاشفی" در "مواهب علیه"، "ملا فتح الله کاشانی" در تفسیر "منهج الصادقین فی الزام المخالفین"، "فیض کاشانی" در "الصفای فی تفسیر کلام الله"، "محمد جواد مغنیه در الکاشف"، "سید محمد تقی مدرس" در "من هدی القرآن" در تفاسیر خود ذیل آیات مکرر مشهور مثل "الرحمن"، "المرسلات"، "القمر" و "الکافرون" به این موضوع پرداخته‌اند. کتابی هم با عنوان "تجزیه و تحلیل تکرار الفاظ و مفاهیم قرآن کریم" توسط "پریچه ساروی" و همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان "بررسی پدیده تکرار در قرآن" توسط "جواد عزتی" نوشته شده است.

برخی نیز مطالبی در زمینه تکرار قصص قرآن بطور کلی نوشته‌اند مانند "محمد بن عبدالله بدر الدین زرکشی" در کتاب "البرهان فی علوم القرآن" و "محمد باقر حکیم" در "علوم القرآن"، "محمد محمود حجازی" در "الوحده الموضوعیه فی القرآن الکریم"، "دکتر خلف الله" در "الفن القصصی"، "مناع القطان" در مباحث "فی علوم القرآن"، "محمدابوزهره" در "المعجزه الکبری القرآن"، "مامون فریز جرار" در "خصائص القصه الاسلامیه" و "استاد معرفت" در "شبهات و رودود". کتاب‌های نام برده شده نوعاً به علل بلاغی تکرار آیات و عبارات قرآن پرداخته‌اند اما در مورد علل و فلسفه فراوانی قصه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در قرآن کار محکم و متقنی صورت نگرفته است.

## ۱-۶. روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی و تحلیلی بوده است آن‌هم با مطالعه دقیق و گردآوری اطلاعات درباره داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و همچنین کتب تفسیری و کتبی که به مسائل داستان پردازی پرداخته اند. علاوه بر روش تحلیلی، در تبیین علت تکرار قصه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، روش علی به کار رفته است.

## ۱-۷. واژه‌شناسی قصه و مفردات مشابه آن در قرآن

علاوه بر واژه قصص واژه‌های دیگری در قرآن بکار رفته اند مانند واژه‌های مثل و نباء که به معنای داستان است. در این قسمت به واژه قصه و مفردات آن به اختصار می‌پردازیم.

### ۱-۷-۱. واژه قصص و کاربرد آن در قرآن کریم

کاربرد واژه (قَصَّ) و مشتقات آن در قرآن کریم از ریشه (قَصَّ) مشتقاتی چند در قرآن کریم دیده می‌شود. قَصَّ: حکایت کرد، قصص - آیه ۲۵؛ قَصَصْنَا: بیان کردیم، حکایت نمودیم، نحل، آیه ۱۱۸ - غافر، آیه ۷۸؛ قَصَصْنَاكُمْ: ما احوال آنان را حکایت کردیم، نساء - آیه ۱۶۴؛ لَا تَقْصُصْ: حکایت مکن، باز مگو، یوسف - آیه ۵؛ نَقُصُّ: حکایت می‌کنیم، باز می‌گوییم - یوسف، آیه ۳؛ نَقُصُّ: حکایت می‌کنیم، باز می‌گوییم - اعراف، آیه ۱۰۱؛ نَقُصُّ: حکایت می‌کنیم، باز می‌گوییم - هود، آیه ۱۲۰؛ نَقُصُّ: حکایت می‌کنیم، باز می‌گوییم - کهف، آیه ۶۴؛ نَقُصُّ: حکایت می‌کنیم، باز می‌گوییم - طه، آیه ۹۹؛ لَمْ نَقْصُصْ: حکایت نکردیم - غافر، آیه ۷۸؛ لَمْ نَقْصُصْهُمْ: آنهایی که حکایت نمودیم - نساء، آیه ۱۶۴؛ فَلَنَقْصُصَنَّ: پس یقیناً حکایت آن‌ها را بیان کنیم - اعراف، آیه ۷؛ نَقَصَّه: ما آن را حکایت کردیم - هود، آیه ۱۰۰؛ يُقْصُّ: او (پروردگار) به حق دستور دهد - انعام، آیه ۵۷؛ يُقْصُّ: بیان می‌کند - نمل، آیه ۷۶؛ يُقْصُّونَ: بیان کنند، بخوانند - انعام، آیه ۱۳۰؛ يُقْصُّونَ: بیان کنند، بخوانند - اعراف، آیه ۳۵؛ فَاقْصُصِ الْقَصَصَ: پس این حکایات را بازگو - اعراف، آیه ۱۷۶؛ قِصِيهِ: از پی او رو، او را دنبال کن - قصص، آیه ۱۱؛ الْقَصَصَ: حکایت، داستان، سرگذشت - آل عمران، آیه ۶۲ و اعراف، آیه ۱۷۶ و قصص، آیه ۲۵؛ الْقَصَصِ: جمع قصه، حکایات و سرگذشت‌ها - یوسف، آیه ۳؛ قَصَصًا: به دنبال رد یا اثر پا رفتن - کهف، آیه ۶۴؛ فِي قَصَصِهِمْ: در حکایات آنان، در سرگذشت آن‌ها - یوسف، آیه ۱۱۱. قصص از ریشه ق.ص.ص مصدر ثلاثی مجرد قَصَّ يَقُصُّ قِصًّا و قَصَصًا و اصل معنای آن قطع و بریدن است چنانچه در لسان العرب

آمده است: «قص الشعر و الصوف...قطعه»<sup>۱</sup> و به معنای اِتِّباع نیز آمده است<sup>۲</sup> و در تراجم پارسی به «برگرفتن قصه یا از پی کسی فرا شدن» و «قصه برداشتن و برپی رفتن» معنا شده است و قصص به این خاطر به داستان گفته می‌شود که سخنی در پی سخن دیگر می‌آید و قاص (داستانسرا) کسی است که خبری را بعد از خبر دیگر و کلامی را بعد از کلام دیگر بیان می‌کند<sup>۳</sup> و در آیه شریفه آمده: و در آیه<sup>۴</sup> شریفه آمده است: «قالت لأخته قصیه». (قصص، ۱۱/۲۸) ای اِتَّبَعِي أثره.<sup>۵</sup>

راغب در مفردات می‌گوید: کلمه "قص" به معنای دنباله جای پا را گرفتن و رفتن است، و جمله "قصصت اثره" به معنای "رد پای او را دنبال کردم" است و این کلمه به معنای خود اثر هم هست، مانند آیه "فَارْتَدًّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا" و آیه "وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ" و "قصص" به معنای اخبار تتبع شده نیز آمده مانند آیه "لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ" و آیه "فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ" و جمله "قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ" و جمله "نَقَصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ".<sup>۵</sup>

در صحاح می‌خوانیم:

قصه یعنی امر و حدیث. «اقتصصت الحدیث» یعنی آن را به گونه ای روایت کردم. گفته می‌شود: «قَصَّ عَلَيْهِ الْخَبْرَ قَصَصًا». قَصَصَ هم مصدر است و هم اسم که در موضع مصدر نشسته و در آن اغلیت یافته است. قِصَص جمع قصه مکتوب است.<sup>۶</sup> مفسران در مورد واژه قصص، در ذیل آیه «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ»<sup>۷</sup> بحث کرده‌اند. «قصص» مصدر و به معنای (اسم مفعول) مقصوص است، مثل «نقض» و «حسب» (که به معنای منقوض و محسوب، می‌باشد) حال اگر معنای مصدری اراده شود، مفهوم آیه این می‌شود: ما با این سوره که به سوی تو وحی می‌کنیم بهترین داستانسرایی را برایت بیان می‌کنیم، و در این صورت «احسن» مفعول مطلق و منصوب به مصدر است، چون اضافه به مصدر شده است. مراد از بهترین داستانسرایی این است که با بدیعترین اسلوب و نیکوترین روش و زیباترین نظم، داستانسرایی شده است. اما اگر منظور از «قصص» مقصوص یعنی اسم مفعول باشد معنای عبارت این می‌شود: ما برای

۱ - محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۷۳.

۲ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۷۹.

۳ - محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۸، ص ۲۱۱.

۴ - محمد بن مکرم ابن منظور، همان، ج ۷، ص ۷۴؛ محمد بن احمد ازهری، همان، ج ۸، ص ۲۱۱.

۵ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص ۶۷۲.

۶ - اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۰۵۲.

۷ - یوسف، ۳.



تو از سرگذشتها بهترین احادیث را که در باب خود بیان می‌شود می‌سراییم که مشتمل بر نکته‌ها و حکمتها و عبرتهایی است که در غیر اینها وجود ندارد.<sup>۱</sup>

علامه طباطبائی رحمته الله این دو قول را جمع کرده و می‌گوید: «پس "قصص" به معنای قصه و "أحسن القصص" بهترین قصه و حدیث است، و چه بسا بعضی گفته باشند که کلمه مذکور مصدر و به معنای اقتصاص (قصه‌سرایی) است، و هر کدام باشد صحیح است، چه اگر به معنای اسم مصدر (خود داستان) باشد، داستان یوسف بهترین داستان است، زیرا اخلاص توحید او را حکایت نموده و ولایت خدای سبحان را نسبت به بنده‌اش مجسم می‌سازد، که چگونه او را در راه محبت و سلوک راهش تربیت نموده، از حسیض ذلت به اوج عزت کشانید، و دست او را گرفته از ته چاه اسارت و طناب بردگی و رقیق و زندان عذاب و شکنجه به بالای تخت سلطنت بیاورد. و اگر به معنای مصدر (قصه‌سرایی) باشد باز هم سرانیدن قصه یوسف به آن طریق که قرآن سروده بهترین سرانیدن است، زیرا با اینکه قصه‌ای عاشقانه است طوری بیان کرده که ممکن نیست کسی چنین داستانی را عقیف‌تر و پوشیده‌تر از آن بسراید».<sup>۲</sup> ولی بعضی از مفسران قصص در آیه را به معنای بیان گرفته‌اند و احسن القصص را به احسن البیان معنا کرده‌اند.<sup>۳</sup>

واژه قصص ۶ بار در قرآن به صورت مصدر آمده است:

۱. «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».<sup>۴</sup> در این آیه قصص به معنای خبر و حدیث است.<sup>۵</sup>

۲. «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَنْلَهُ كَمِثْلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مِثْلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».<sup>۶</sup> در این آیه قصص به معنای داستان و اخبار گذشتگان معنا شده است «فَأَقْصُصِ الْقَصَصَ» یعنی اخبار گذشتگان را تلاوت کن.<sup>۷</sup>

۱- فضل بن حسن طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ص ۱۷۵.

۲- محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۷.

۳- أبوالمکارم محمود بن محمد حسنی، دقائق التأویل و حقائق التنزیل، ص ۲۶۵؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۱.

۴- آل عمران، ۶۲.

۵- فضل بن حسن طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۸۰، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۶.

۶- الأعراف، ۱۷۶.

۷- فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۴، ص ۷۷؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۴.

۳. نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ»<sup>۱</sup>

مفسرین در این آیه قصص را به معنای بیان<sup>۲</sup>، حدیث و به معنای اقتصاص (قصه‌سرایی) گرفته‌اند.<sup>۳</sup>

۴. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ

كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»<sup>۴</sup> قصص در این آیه هم به معنای خبر است.<sup>۵</sup>

۵. «قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَارْتَدَّ عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا»<sup>۶</sup> بیشتر مفسرین قصص در این آیه را به معنای

طلب یا طلب اثر دانسته‌اند.<sup>۷</sup>

۶. «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرًا مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَ

قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»<sup>۸</sup>

واژه قصص به صورت ماضی<sup>۹</sup> و مضارع و امر<sup>۱۰</sup> نیز در قرآن بکار رفته و وجوه مختلفی از معانی

برای آن ذکر شده است.

در بررسی واژه قصص در قرآن به دست می‌آید که قصص به معانی مختلف از جمله تسمیه، قرائت،

بیان، طلب، خبر و انزال هم آمده است.<sup>۱۱</sup>

#### نتیجه‌گیری:

با توجه به موارد فوق می‌توان گفت: اصل ماده «قص» به معنای ردیابی و تعقیب است و اگر «قصص»

در معنای داستان به کار رفته به آن علت است که داستان یا سرگذشت عبارت از دقایقی است که

اجرای آن یکی به دنبال دیگری ظاهر شده و توالی قسمتهای آن بر روی هم یک واحد داستانی را

۱ - یوسف، ۳.

۲ - فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۵، ص ۳۱۶.

۳ - محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، ج ۲، ص ۴۴۰.

۴ - یوسف، ۱۱۱.

۵ - عبد الرحمن بن جوزی، همان، ص ۴۹۱.

۶ - الکهف، ۶۴.

۷ - محمود زمخشری، همان، ج ۲، ص ۷۳۳؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۶، ص ۷۴، محمد حسین طباطبائی،

همان، ج ۱۳، ص ۳۴.

۸ - القصص، ۲۵.

۹ - نساء، ۱۶۴؛ قصص، ۲۵؛ نحل، ۱۱۸؛ غافر، ۷۸.

۱۰ - انعام، ۵۷ و ۱۳۰؛ اعراف، ۷ و ۳۵ و ۱۰۱ و ۱۷۶؛ هود، ۱۰۰ و ۱۲۰؛ یوسف، ۳ و ۵؛ کهف، ۱۳؛ طه، ۹۹؛ نمل،

۷۶؛ قصص، ۱۱.

۱۱ - عبدالرحمن بن جوزی، همان، ص ۴۹۲ - ۴۹۰.

تشکیل می‌دهد. به این ترتیب باید گفت که واژه قصص و مشتقات آن در قرآن به یکی از معانی زیر آمده است.

الف- سرگذشت یا حادثه‌ای از حوادث پیشینیان.

ب- نقل و روایت کردن ماجراهای انسانها به ویژه گذشتگان.

و هر دوی این معانی در آیه‌ای از قرآن جمع شده است آنجا که می‌فرماید «فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» یعنی: ای رسول ما، سرگذشت‌ها را برای آنان بخوان و نقل کن باشد که اندیشه کنند. در بررسی آیاتی که واژه قصص بکار رفته و با توجه به معنای لغوی قصه می‌توان گفت بین «قصه قرآنی» با معنای لغوی آن پیوند وجود دارد، زیرا قصه پی گرفتن وقایعی است که در گذشته رخ داده‌اند.

#### ۱-۷-۲. واژه مثل و کاربرد آن در قرآن

مثل سخنی در باره چیزی است که آنرا با سخنی در چیز دیگر شباهت می‌دهد که میان آن دو چیز تشابهی هست و یکی از آنها دیگری را روشن و بیان میکند و تجسم می‌دهد، مثل اینکه می‌گویند «فی الصَّيْفِ ضِيَعَتِ اللَّبْنِ» در تابستان شیر فاسد شد، این مثل سخنی را که می‌گویند «کارت را در وقت مناسب مهمل گذاشتی» شباهت می‌دهد.<sup>۱</sup> درباره معنای مثل در قرآن معانی مختلفی ذکر کرده اند که یکی از معانی آن داستان است که ما معانی مختلف مثل را بیان کرده و جاهایی که به معنای داستان است بیان می‌کنیم:

الف - شبیه، مانند «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»<sup>۲</sup>، «وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَا يَكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»<sup>۳</sup>، «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتُمُ الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»<sup>۴</sup>.

۱ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص: ۷۵۹.

۲- بقره، ۱۱۳.

۳- بقره، ۱۱۸.

۴ - همان، ۲۱۴.

ب - صفت: «وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ»<sup>۱</sup>  
وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ أَي صِفَاتِ مَا فَعَلُوا وَ مَا فَعَلَ بِهِ.<sup>۲</sup>

«وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۳</sup> «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ»  
معناه فصفته كصفة الكلب.<sup>۴</sup>

«مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَاللَّاعِمِ وَ الْأَصْمِ وَ الْبَصِيرِ وَ السَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»<sup>۵</sup> المثل هو الوصف.<sup>۶</sup>  
«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ (تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) أَكْلِهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ»<sup>۷</sup> المثل هو الوصف.<sup>۸</sup>

«لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»<sup>۹</sup> «مَثَلُ السَّوْءِ»: أَي صِفَةُ السَّوْءِ.<sup>۱۰</sup>

ج - عبرت: «فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَ مَثَلًا لِلْآخِرِينَ»<sup>۱۱</sup> «وَ مَثَلًا» أَي عِبْرَةً وَ مَوْعِظَةً.<sup>۱۲</sup>

د - داستان و سرگذشت گذشتگان: در اینجا به ذکر آیاتی که در آن مثل به معنای داستان است می پردازیم:

۱ - ابراهیم، ۴۵.

۲ - محمود زمخشری، همان، ج ۲، ص ۵۶۵.

۳ - اعراف، ۱۷۶.

۴ - فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۴، ص ۷۷۰؛ علی بن حسین عاملی، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ص ۲۲۶.

۵ - هود، ۲۴.

۶ - ملا فتح اله کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۴، ص ۴۲۹؛ محمد بن طاهر ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۱، ص ۲۳۵؛ محمد حسین طباطبائی، همان، ج ۱۰، ص ۱۹۴.

۷ - الرعد، ۳۵.

۸ - محمود زمخشری، همان، ج ۲، ص ۵۳۲؛ ملا فتح اله کاشانی، همان، ج ۵، ص ۱۱۳؛ محمد حسین طباطبائی، همان، ج ۱۱، ص ۳۶۶.

۹ - فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۴.

۱۰ - النحل، ۶۰.

۱۱ - زخرف، ۵۶.

۱۲ - محمد حسین طباطبائی، همان، ج ۹، ص ۸۰.